### جلسه 11

چهارشنبه - 01/10/۹۵

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به قول محدث کاشانی بود که گفت غنا فی حد ذاته حرام نیست مگر مقارن باشد با یک محرم آخر که ما استظهار کردیم که ایشان در فرض اقتران به محرم آخر ملتزم هست که خود غنا هم حرام می‌‌شود نه این‌که غنا حلالی است که مقترن شده است به حرام آخر.

استدلال شد به نفع ایشان به روایت علی بن جعفر: الغنا فی الفطر و الاضحی و الفرح قال لابأس به ما لم یزمّر به که در کتاب علی بن جعفر هست یا ما لم یعص به که در کتاب قرب الاسناد هست.

که ظاهر به نظر ما هم همین است که غنا تا همراه نشود با ضرب آلات لهو و یا گناه دیگر اشکال ندارد.

#### تعارض روایت علی بن جعفر با ادله حرمت غنا وترجیح حرمت به مخالفت عامه

و لکن هم اشکال سندی کردیم؛ هم اشکال دلالی به این معنا که گفتیم بر فرض سند این روایت تمام بشود ما نمی‌توانیم به دلالت آن چون متعارض است با ادله حرمت غنا. و این ادله حرمت غنا قابل حمل بر کراهت نیست. اجتنبوا قول الزور یعنی الغنا، قابل بر حمل کراهت نیست. یا این روایت که ریان بن صلت در عیون اخبار الرضا نقل می‌‌کند از امام رضا علیه السلام، می‌‌گوید که قلت ان ابا هاشم عباسی ذکر عنک انک ترخص فی الغنا فقال کذب الزندیق ما هکذا قلت له سألنی عن الغنا فقلت ان رجلا اتی اباجعفر علیه السلام فسأله عن الغنا فقال یا فلان اذا میز الله بین الحق و الباطل فاین یکون الغنا؟ فقال مع الباطل فقال قد حکمت. امام فرمود خودت حکم کردی که غنا باطل است. جواب سؤال را دادی. امام فرمود سؤال کردی تو از غنا، من هم از تو پرسدیم غنا حق است یا باطل، شما گفتی غنا باطل است. فقال قد حکمت. امام بعد به او فرمود خودت حکم را بیان کردی. ظاهرش این است که حرام است.

وقتی این روایات تعارض کردند ما ترجیح می‌‌دهیم روایات محرمه غنا را بخاطر مخالفت عامه که مالک قائل به حلیت غنا شده، شافعی قائل به حلیت غنا شده و همین‌طور به موافقت شهرت قطعیه‌ای که کاد ان یکون اجماعا. غیر از فیض کاشانی هیچکس قائل به این قول نشده است که غنایی که مقترن با حرام است دیگر نباشد حلال است. حتی محقق سبزواری رساله‌ای نوشته، رسالة فی تحریم الغنا و اثبات می‌‌کند غنا حرام است نه در خصوص جایی که مقترن باشد به محرم آخر. فقط محدث کاشانی، فیض کاشانی این نظر را قائل شده که این نظر یک فردی است از علماء متاخر که خرق اجماع نمی‌کند.

یک اشکالی اینجا هست. این را عرض کنم جواب بدهم، وارد بحث از روایت بعدی بشویم.

#### اشکال: مخصص بودن روایت علی بن جعفر (حرمت خصوص غنای مقارن محرمات)

اشکال این است: گفته می‌‌شود آقا! شما توجیه کردید کلام فیض کاشانی را، ‌گفتید ایشان نمی‌گوید غنا حلال است مطلقا. می‌‌گوید غنا در فرضی که مقترن با حرام آخر باشد حرام است. پس نسبت بین سألته عن الغنا فقال لابأس به ما لم یزمر به یا ما لم یعص به که مفادش همین قول فیض کاشانی است که غنایی که مقترن با گناه نباشد، مقترن با ضرب آلات لهو نباشد، حلال است. نسبت بین این روایت علی بن جعفر و اطلاقات تحریم غنا عموم و خصوص مطلق است. اجتنبوا قول الزور قال یعنی الغنا، خب این مطلق است، اعم از این‌که مقترن با ضرب آلات لهو باشد، مقترن با حرام آخر باشد یا نباشد. روایت علی بن جعفر می‌‌گوید در خصوص غنایی که مقترن به حرام آخر نیست، مشتمل بر ضرب آلات لهو نیست ما قائل می‌‌شویم به جواز. نسبت، عموم و خصوص مطلق وقتی شد، جمع عرفی پیدا می‌‌کند. جمع عرفی وقتی پیدا کرد این روایات، دیگر نوبت به ترجیح به مخالفت عامه یا نوبت به ترجیح به موافقت شهرت نمی‌رسد.

این اشکال به نظر ما درست نیست. چرا؟ برای این‌که:

#### استاد: اولا: عدم عرفیت حمل بعض روایات محرّمه بر غنای مقارن با محرّمات

اولا: حمل برخی از این روایات که ناهی و محرّم غنا هستند، بر خصوص غنایی که مقترن به حرام آخر باشد، عرفی نیست. اجتنبوا قول الزور یعنی الغنا، ظاهرش این است که غنا قول زور است. قول زور باشد غنا این قابل حمل بر این نیست که بگوییم غنا فی حد ذاته حلال است، اگر همراه شد با حرام آخر آن وقت حرام می‌‌شود. خب این‌که نمی‌شود که حرام آخر منشأ بشود غنا بشود قول الزور.

فوقش بگویید که غنا در کلام لهوی باید باشد، سخنانی که از عشق مجازی می‌‌گوید، این غنا است. خب ما حالا فعلا که راجع به او بحث نداریم. شاید خود ما هم ملتزم بشویم که در صدق غنا و لو فی الجملة لهوی بودن و باطل بودن مضمون کلام دخیل است. بحث در او نیست. بحث در این است که یک حرام دیگر که از ادله دیگر استفاده کردیم حرام بودن آن را، در کنار غنا اگر نبود، بگوییم این غنا حلال است ولی اگر مقارن بود با حرام‌های دیگر این غنا می‌‌شود قول الزور، آخه قول الزور بودن ناشی از ذات غنا است عرفا. قول الزور بودن ناشی از ذات یک شیء است نه مقارنات شیء. و اجتنبوا قول الزور. مگر می‌‌شود اجتناب از قول زور مستحب باشد؟ این عرفی نیست.

یا همین روایت ریان بن صلت: ذکر انک ترخص فی الغنا، حضرت می‌‌فرمود کذب الزندیق ما قلت له سألنی عن الغنا فقلت ان رجلا اتی اباجعفر علیه السلام فسأله عن الغنا فقال یا فلان اذا میز الله بین الحق و الباطل فاین یکون الغنا فقال بین الباطل فقال قد حکمت. خب این ظاهرش این است که خود غنا باطل است. این‌که حمل کنیم بر یک فرضی که، یعنی غنا فی حد ذاته حرام نیست، باطل نیست، اگر مقترن به محرم آخری باشد اجتناب کنید از غنا، فقط یک بحث تحلیلی بود که آیا خود غنا هم حرام می‌‌شود یا خود غنا حلال فی جنب الحرام است که ما گفتیم فیض کاشانی می‌‌گوید خود غنا هم حرام می‌‌شود ولی این یک بحث علمی است. از نظر عملی غنا فی حد ذاته حلال است مگر مقترن به محرم آخر باشد، خب خلاف مفاد این روایات است.

و لذا بین این روایات جمع عرفی نیست. و ما ملتزمیم اگر سند روایت علی بن جعفر درست باشد که به نظر ما درست نیست‌، توضیح دادیم در جلسه قبل، با ترجیح به مخالفت عامه و موافقت شهرت قطعیه، هم شهرت روائیه، هم شهرت فتوائیه که در ادله تحریم غنا هست، ادله تحریم غنا را ما ترجیح می‌‌دهیم.

روایت دوم...

[سؤال: ... جواب] موافقت کتاب مرجح اول هست، قبول، ولی کتاب فی حد نفسه دلیل بر تحریم غنا نیست. روایات تفسیر کرده اجتنبوا قول الزور قال یعنی الغنا. این نمی‌شود ترجیح به موافقت کتاب. چون کتاب که نگفت و اجتنبوا عن الغنا. اگر کتاب می‌‌گفت می‌‌شد این اخبار مرخص غنا مخالف کتاب.

[سؤال: ... جواب] فرق می‌‌کند. هذا اول الکلام. اتفاقا مرحوم مجلسی در ذهنم هست که لیس منا من لم یتغن بالقرآن می‌‌گوید یعنی من لم یستغن بالقرآن. کسی که خود را بی نیاز نکند بخاطر قرآن. یعنی استغنا‌ء بالقرآن از غیر قرآن پیدا نکند. این‌جور معنا می‌‌کند. مثل معانی الاخبار صدوق که این‌جور معنا کرده. و لذا حالا بر فرض یکی بگوید تغنی به قرآن جایز است، این می‌‌شود تخصیص. مثل غنا در زف عرائس جایز است. غیر از این است که بگوییم غنا فی حد ذاته حرام نیست.

#### استدلال به روایت بطائنی بر اختصاص حرمت غنا به مقارن با محرمات: التی یدخل علیها الرجال حرام

روایت دوم این است: روایت علی بن ابی حمزة بطائنی از ابی بصیر سألت اباعبدالله علیه السلام عن کسب المغنیات فقال التی یدخل علیها الرجال حرام و التی تدعی الی العرائس لیس به بأس و هو قول الله عز و جل و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله.

تقریب استدلال این است که حضرت تعلیل کرد و ظاهر این حدیث این است که حضرت تخصیص داد حرمت کسب مغنیه را، یعنی حرمت غنا مغنیه را به آن فرضی که یدخل علیها الرجال. التی یدخل علیها الرجال حرام. حالا یا این تعلیل است یا ظاهرش تخصیص حکم است به این فرض که در فرضی که رجال شرکت می‌‌کنند در غنای زن آوازه‌خوان حرام است.

#### اشکال امام ره: اختصاص حرمت به ورود مردان قابل التزام نیست

این‌که گفته شده که خب اگر بخواهیم به این روایت عمل کنیم فقط گفته که التی یدخل علیها الرجال حرامٌ، حالا اگر یک زن آوازه‌خوانی در مجالس زنانه تغنی بکند، ترغیب به باطل بکند، همراه بشود با ضرب آلات لهو، باید بگوییم اشکال ندارد دیگه. چون التی یدخل علیها الرجال حرام. شما می‌‌گویید این ظهورش در اختصاص حرمت غنا است به این فرض. یعنی التی لایدخل علیها الرجال لیس بحرام و لو مشتمل بر کلام باطل لهوی باشد، و لو مقترن به ضرب آلات لهو باشد. این‌که قابل التزام نیست.

این اشکال را امام قدس سره مطرح کردند.

#### استاد: مقصود از ورود مردان، اقتران به محرّمات است

ولی ما ممکن است جواب بدهیم به نفع فیض کاشانی. بگوییم این یک مثال عرفی است برای محرم. التی یدخل علیها الرجال حرام، مثال عرفی است. یعنی التی یقترن غنائها بمحرم آخر. این التی یدخل علیها الرجال مثال عرفی است برای محرم آخر. دیگر این اشکال امام قدس سره وارد نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب] امام می‌‌فرمایند این مضمون نمی‌تواند ظهور در حصر حرام باشد، ظهور داشته باشد در حصر غنا حرام در خصوص التی یدخل علیها الرجال. این قابل التزام نیست. پس باید ملتزم بشویم این مفادش حصر غنا محرم در این قسم یدخل علیها الرجال نیست. ... می‌‌فرماید این فرض حرام است. یک فرض هم حلال است. غنا در زف عرائس. و التی تدعی بها الی الاعراس لیس به بأس. اما فرض‌های دیگر مسکوت است. چرا؟ برای این‌که اگر بگوییم التی یدخل علیها الرجال حرام ظهور در حصر حرام دارد در این قسمی که یدخل علیها الرجال، آن وقت معنایش این است که اگر در مجالس زنانه زن آوزاه‌خوانی غنا بخواند و اشعار هم باطل و لهوی باشد، نی و تار و تنبور هم به راه باشد، ‌بگوییم خب یدخل علیها الرجال که نیست، ‌پس حرام نیست. پس این قابل التزام نیست. ما جواب دادیم از این فرمایش امام. گفتیم ممکن است فیض کاشانی بگوید این یک مثال عرفی است التی یدخل علیها الرجال حرام، برای اقتران غنا به محرمی از محرمات. مفادش این است که اگر خلاصه همراه با یک محرم آخری نباشد، کسب مغنیه حرام نیست.

مرحوم شیخ انصاری فرموده: این روایت هم اشکال سندی دارد، هم اشکال دلالی دارد

اشکال سندیش بخاطر علی بن ابی حمزة بطائنی است. کذاب ملعون.

#### مرحوم شیخ: استدلال درذیل روایت به آیه "یشتري لهو الحدیث" نافی اختصاص حرمت است

اما اشکال دلالیش

اشکال دلالیش: ایشان فرمودند که کجا ظهور دارد این آیه در حصر حرام به التی یدخل علیها الرجال؟‌ اتفاقا ذیل روایت تعلیل می‌‌کند، می‌‌گوید و هو قول الله عز و جل و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله. خب زنی که در مجالس زنانه غنا بخواند و غنایش لهوی باشد و متضمن اشعار لهوی باشد، خب این‌که مصداق آیه است، مصداق و من الناس من یشتری لهو الحدیث است، نه خارج از آیه. ظاهر آیه این است که و من الناس من یشتری لهو الحدیث و این کارش موجب اضلال است. و الا اگر این‌جور بود چه جور حضرت تطبیق کرد بر غنا. خب یکی می‌‌گوید شبهه مصداقیه است که غنا شبهه مصداقیه است که غنا لیضل عن سبیل الله باشد. ظاهرش این است که خود امام می‌‌خواهند بفرمایند چون لهو الحدیث است پس مضل عن سبیل الله است. چون این مصداق و من الناس من یشتری لهو الحدیث است. و الا اگر می‌‌خواست بفرماید که مصداق و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله است، فرق می‌‌کند با و من الناس من یشتری لهو الحدیث لالیضل عن سبیل الله خب این‌که مصادره به مطلوب بود. ظاهر تعلیل امام این است که می‌‌خواهند بفرمایند چون من الناس من یشتری لهو الحدث است حرام است.

مرحوم شیخ فرموده آقا! این روایت می‌‌خواهد بفرماید غنا زن در زف عرائس حلال است به این شرط که مجلس مختلط نباشد. صدای این زن آوازه‌خوان را در هنگان عروسی زنانه مردها نشوند. این برای این است. می‌‌خواهد بگوید غنا در زف العرائس به این شرط حلال است که لیست بالتی یدخل علیها الرجال.

بعد ایشان فرموده که این روایت دارد غنا مغنیه را به اعتبار غالب در غنا مغنی‌ها تقسیم می‌‌کند که مغنیه‌ها را دعوت می‌‌کنند برای غنا خواندن. خب دو جا دعوت می‌‌کنند مغنیه را. یکی در مجالسی که مردها هم در او هستند. یکی در مجالسی که مختص به زن‌ها است. یک قسمش را امام فرمود حلال است، یک قسمش را فرموده حرام است.

ولی فرموده انصاف این است که بگوییم خالی از اشعار نیست این روایت به این‌که محرم در غنا خصوص آن قسمی است که یدخل فیه الرجال علی المغنیات. ولی با این مقدار انصاف که شخص منصف رفع ید نمی‌کند از اطلاقات حرمت غنا. یک جو انصاف به خرج دادیم، گفتیم این روایت خالی از اشعار نیست به این‌که اختصاص دارد حرمت غنا به این قسمی که یدخل علیها الرجال، ولی یک جو انصاف که موجب اعتراف به اشعار این روایت شد، باعث می‌‌شود از اطلاقات حرمت غنا ما رفع ید کنیم؟‌ اطلاقاتی که صریح است در حرمت غنا مغنیه و لو برای خصوص مولایش. نظر ایشان به روایت سهل بن زیاد از وشاء که می‌‌گوید: فی شراء المغنیة قد یکون للرجل جاریة تلهیه و ما ثمنها الا ثمن الکلب. می‌‌گوید ببینید! خب جاریه برای مولایش غنا می‌‌خواند. تلهیه. امام می‌‌فرماید و ما ثمنها الا ثمن الکلب. یعنی حرام است. خب التی یدخل علیها الرجال نیست که این.

بعد هم فرموده فتأمل.

بالاخره مرحوم شیخ است دیگه. صاف مطلب را نمی‌گوید. لکن الانصاف و لکن المنصف و آ‌خرش هم فتأمل.

ولی اصل ادعای مرحوم شیخ را ما قبول داریم. انصافا این روایت هیچ ظهوری در حصر غنا محرم به آن قسمی که یدخل علیهن الرجال ندارد. این روایت ظاهرش این را می‌‌گوید آن مغنیه‌ای که یدخل علیها الرجال این غنایش حرام است. آنی که تدعی الاعراس و لایدخل علیها الرجال و مصداق لهو الحدیث نیست، حلال است. بقیه اقسام را بیان نکردند. بلکه به قول مرحوم شیخ ذیل حدیث که آیه را ذکر کرد مؤید این است که آن اقسام دیگر که یدخل علیها الرجال نیست ولی عرفا مصداق لهو الحدیث است، مثل این اشعاری که به مناسبت‌های مختلف می‌‌شنوید که ابرز مصادیق اشعار لهوی است و حرام بین است، خب این‌ها مصداق من یشتری لهو الحدیث است دیگه.

[سؤال: ... جواب] می‌‌دانم. اشعار باطل یعنی چی؟ ... نخیر. نه. راجع به این‌که مبارک باشد بر این عروس و داماد، نمی‌دانم، امثال اینها. حتما باید بیاید بگوید خلاصه، من از درد تو می‌‌میرم؟ کجا هستی؟

[سؤال: ... جواب] امام استدلال کرد. جواب دادم. امام فرمود این من الناس من یشتری لهو الحدیث است. و الا اگر بناء باشد من الناس من یشتری لهو الحدیث هم تفصیل داشته باشد. لیضل عن سبیل الله، لالیضل عن سبیل الله، این استدلال، ‌عرفی نیست. سائل می‌‌گوید خب این مصداق و من الناس من یشتری لهو الحدیث لالیضل عن سبیل الله است. چرا شما می‌‌گویید لیضل عن سبیل الله؟ ظاهر فرمایش امام این است که می‌‌گوید و من الناس من یشتری لهو الحدیث است دیگه تمام است. این لیضل عن سبیل الله است.

روایت سوم...

[سؤال: ... جواب] و هو قول الله عز و جل. ظاهرش این است که تعلیل صدر است. ... بله. و العلة تعمم. ... چرا؟ خود این غنا حرام است. خود این غنا لهوی در کلام لهوی مصداق و من الناس من یشتری لهو الحدیث است و حرام است.

#### روایت سوم: صحیحه ابی بصیر: "التی تزف العرائس لیس به بأس ولیست بالتی یدخل علیها الرجال" تعلیل ذیل مفید اختصاص حرمت است

روایت سوم این است: صحیحه ابی بصیر: اجر المغنیة التی تزف العرائس لیس به بأس و لیست بالتی یدخل علیها الرجال.

قبلا عرض کنم، قبل از این‌که توضیح بدهم دلالت این روایت را:

بعض نسخ و لیست دارد، ‌بعض نسخ لیست دارد.

[سؤال: ... جواب] اشکال سندی مرحوم شیخ به روایت قبلی بود نه به این روایت. و روایت قبلی اشکال سندی به علی بن ابی حمزة بطائنی است که مشهور اشکال می‌‌کنند. ما سعی کردیم این اشکال را در مباحث خودمان با استصحاب بقاء وثاقت علی بن ابی حمزة جواب بدهیم. ولی مهم این روایت الان است که سندش خوب است. مرحوم شیخ هم اشکال نمی‌کند.

این و لیست در کافی نقل می‌‌کند که و لیست دارد. من لایحضره الفقیه و تهذیب هم، وسائل نقل می‌‌کند که و لیست دارد. اما کافی که الان هست در چاپ دار الحدیث هم که هست لیست. تهذیب و استبصار هم لیست است. اما قبول دارم من لایحضره الفقیه مثل نقل صاحب وسائل است: و لیست. حالا آیا این‌ها با هم فرق می‌‌کنند یا نه، روشن می‌‌شود.

تقریب استدلال این است: گفته ظاهر این روایت تعلیل است. اجر المغنیة التی تزف العرائس لیس به بأس و لیست بالتی یدخل علیها الرجال. این ظاهرش تعلیل است. یعنی این‌که اشکال ندارد. چون این زنی نیست که یدخل علیها الرجال. یعنی قسم حرام غنا نیست.

مرحوم شیخ طوسی در استبصار این روایت را نقل کرده. روایت علی بن ابی حمزة بطائنی را هم که قبلا خواندیم نقل کرده. یک روایت سومی هم نقل کرده از حکم خیاط که بعید نیست ثقه باشد، چون مروی عنه احد المشایخ الثلاث هست، ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی که مشایخ این‌ها ثقاتند، عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام المغنیة التی تزف العرائس لابأس بکسبها.

بعد مرحوم شیخ در استبصار فرموده وجه در این اخبار این است که بگوییم غنایی که زن آوازه‌خوان می‌‌خواند، لاتتکلم بالاباطیل، ‌حرف باطل نمی‌زند و لاتلعب بالملاهی، ضرب آلات لهو نمی‌کند، من العیدان و ... و القصب، قصب نی است، عیدان بربط است، با چوب می‌‌ساختند ولی یک فنی، ‌یک هنری در او بکار می‌‌بردند که موی اسب‌ها و این‌ها در آن استفاده می‌‌کردند، حالت ریتم پیدا می‌‌کرد زدن به او، الرخصة فیمن لاتتکلم بالاباطیل و لاتلعب بالملاهی من العیدان و اشباهها و لابأس بالقصب و غیره بل یکون ممن تزف العروس و تتکلم عندها بانشاد الشعر و القول البعید من الفحش و الاباطیل فاما من عدا هؤلاء ممن یتغنینن بسائر انواع الملاهی فلایجوز علی کل حال سواء کان فی العرائس او غیرها.

ایشان این‌جور توجیه می‌‌کند، می‌‌گوید ظاهرش این است که غنایی حلال است که مضمونش لهوی نباشد. غنایی که مضمونش لهوی است چه در زف العرائس چه در غیر زف العرائس یا همراه است با یک حرام دیگر مثل استعمال آلات لهو این حرام است.

#### مرحوم امام: یحتمل جمله ذیل حالیه باشد نه تعلیل

امام قدس سره فرمودند اگر این نسخه واو درست باشد، و لیست بالتی یدخل علیها الرجال، احتمال‌هایی در آن هست. یک احتمال این است که اصلا جمله، حالیه باشد برای تزف. اجر المغنیة التی تزف العرائس لیس به بأس، و لیست یعنی در حالی که لیست بالتی یدخل علیها الرجال. یعنی این مغنیه‌ای که در مجلس عروسی غنا می‌‌خواند، ‌در صورتی غنایش حلال است و اجرش حلال است که این شرط را داشته باشد: لیست بالتی یدخل علیها الرجال. این‌که تعلیل نیست.

[سؤال: ... جواب] چه اشکال دارد؟ اجر المغنیة التی تزف العرائس لیس به بأس و لیست بالتی یدخل علیها الرجال یعنی در حالی که لیست بالتی یدخل علیها الرجال. این‌که تعلیل نیست که. طبق این احتمال. ... می‌‌گویم ایشان گفت واو حالیه دیگه. جمله حالیه بشود. ... نه دیگه. تعلیل نیست که. بله، شرط می‌‌شود. اجر المغنیة حلال اذا تزف العرائس و لم یدخل الرجال علی النساء.

احتمال دوم: این‌که بگوییم این جمله به منزله تعلیل است. بله، طبق این احتمال ظاهر در همین است که چرا اجر مغنیه‌ای که تزف العرائس حلال است؟ چون مغنیه‌ای نیست که یدخل علیها الرجال. طبق این احتمال استدلال به این روایت تمام می‌‌شود.

احتمال سوم...

[سؤال: ... جواب] طبق این احتمال دوم ایشان می‌‌گوید اصلا بگوییم غنا حرام نیست. آنی که حرام است، ‌آن مقارنش است.

#### تعلیل برای غنای در زف العرائس

احتمال سوم این است که بگوییم نه، تعلیل است و لکن تعلیلی است که می‌‌خواهد بگوید، این غنایی که در زف العرائس می‌‌خوانند، ‌در صورتی که مقارن نباشد با دخول رجال و محرمات دیگر، این غنا حلال است ولی اگر غنایی بود که مقارن بود با محرم آخر، دیگه این غنا حلال نیست، خود غنا می‌‌شود حرام. طبق این احتمال خود غنایی که مقترن است به دخول رجال می‌‌شود حرام. بر خلاف احتمال قبلی که معنایش این بود که غنا مطلقا حلال است.

 [سؤال: ... جواب] اجرش هم بخاطر غنا حرام نیست. بخاطر این‌که این اجیر شده بر این مجموع غنا و این کارهای حرام. ... طبق احتمال سوم این غنایی که مقارن است با این محرم‌های دیگر، خودش هم می‌‌شود حرام و اجرت گرفتن برای خود این غنا هم می‌‌شود سحت. خب حقش بود طبق احتمال دوم تقسیط کنند اجرت را دیگه. خب اگر غنا حلال است، مقارناتش حرام است، اولا آن‌که اجیر نمی‌شود برای این‌که مردها بیایند داخل مجلس. به او ربطی ندارد. فقط اجیر می‌‌شود غنا بخواند. او هم که استعمال آلات لهو می‌‌کند، آن خواهرهای دیگر هستند که یاد گرفتن نی بنوازند، آنها اجر مستقلی می‌‌گیرند. این مزد گرفته که آواز بخواند. خب طبق احتمال دوم چرا این مزدش حرام باشد؟ ... بشود. ... ذات این فعلش که حرام نیست. طبق احتمال دوم چرا اجر المغنیة سحت؟ ... این احتمال دوم پس بگویید درست نیست. ... می‌‌دانم. مقارناتش است دیگه. مثل این می‌‌ماند که یک زنی که نماز می‌‌خواند با صدای بلند نماز بخواند، مردهای نامحرم صدایش را بشنوند، نمازش که باطل نیست که. حالا بعضی‌ها گفتند باطل است ولی به نظر می‌‌رسد باطل نباشد. ترکیب، انضمامی است دیگه. مخصوصا در بحث اجرت وقتی به عنوان اولی حرام نیست. آقا! من خیاطت ثوب شما بناء است بکنم، این مبلغ پول به من بدهید، حالا رفتم در مکان غصبی خیاطت کردم ثوب شما را، چرخ خیاطی را که می‌‌چرخاندم، رفیق ما می‌‌گفت بابا‍! نصف شب است، بگذار بخوابیم، ایذاء مؤمن حرام است، بعد فردا لباس را دوختم تحویل آن شخص دادم، آن حاج آقا یک قبای خوب تحویلش دادم، می‌‌گوید خیلی ممنون ولی شما اجرت از من مستحق نیستی. چون خیاطیت مستلزم ایذاء مؤمن بود. می‌‌گوید آقا! به تو چه ربطی دارد؟ ایذاء مؤمن کردم، یک گناه دیگری است، روز قیامت خدا عذابم می‌‌کند. ... مهم نیست. اگر بناء‌ باشد غنا حلال باشد، این‌ها توجیه فقهی ندارد مقارنات حرام شد، راجع به غنا هم چرا اجرت می‌‌گیری؟

بعد امام فرمودند که وقتی احتمال چند تا شد، چه جوری می‌‌خواهیم استدلال کنیم به این روایت. شاید واو، حالیه باشد و جمله حالیه باشد و دیگر قابل استدلال نیست.

بعد ایشان فرموده که حالا اگر و لیست بود، چند احتمال است، این را هم حساب کنید که بعض نسخ لیست دارد. خب آن دیگر چی بگوییم؟ اختلاف نسخه است. بعضی هایش لیست دارد، بعضی‌ها و لیست دارد. و لیست هم چند تا احتمال در آن هست. خب این روایت چه جور قابل استدلال است بر مدعای فیض کاشانی؟

#### استاد: احتمال تقیید به مثال بارز اقتران محرمات مانع استدلال به حدیث است

خب به نظر ما این اشکال اصلش وارد است که و لیست بالتی یدخل علیها الرجال شاید تقیید باشد. یعنی می‌‌خواهد بگوید این اجر المغنیة التی تزف العرائس لابأس به و لیست بالتی یدخل علیها الرجال، شاید حضرت دارد قید می‌‌زند. می‌‌خواهد بگوید مغنیه‌ای که لیس باجره بأس، آن مغنیه‌ای است که لیست بالتی یدخل علیها الرجال. راجع به غنا در زف العرائس است. و این هم عرض کردیم عنوان مشیر است به اقتران به محرم آخر.

#### مرحوم تبریزی: ذیل (التي یدخل علیها الرجال) عنوان مشیر است

مرحوم آقای تبریزی استاد ما فرمودند که اصلا ممکن است بگوییم و لیست بالتی یدخل علیها الرجال عنوان مشیر به آن قسم از زنان آوازه‌خوانی که در غیر مجلس‌های عروسی آواز می‌‌خوانند. این زن‌هایی که در مجالس عروسی آواز می‌‌خوانند، این‌ها کارشان حلال است. آن زن‌هایی که در مجالس مردانه یا مختلط آواز می‌‌خوانند، عنوان مشیر است، ‌آنها غنایشان حرام است. یعنی زن‌هایی که در غیر زف العرائس غنا می‌‌خوانند حالا چه مقترن به محرم آخر باشد چه نباشد. دخول الرجال عنوان مشیر است؛ موضوعیت ندارد. عنوان مشیر است به آن قسم از زن‌هایی که در غیر مجالس عروسی زنانه غیر مختلط غنا می‌‌خوانند. مشیر به آنها است. کار آنها حرام است. عنوان مشیر مثل علیک بهذا الجالس، حالا اگر بلند شد ایستاد، دیگه علیک بهذا الجالس شاملش نمی‌شود.

بعد هم ایشان فرموده احتمال دارد که و لیست حال باشد که فرمایش امام هم بود.

که انصافا این مطلب اخیر که احتمال جمله حالیه [است] احتمال عرفی است مخصوصا در مقام جمع بین روایات احتمال، قوی می‌‌شود.

#### استاد: ظاهر عناوین موضوعیت است

و اما آن عنوان مشیر ممکن است کسی بگوید خلاف ظاهر است. ظاهر عناوین، موضوعیت است.

اما ما به جای عنوان مشیر یک نکته دیگر می‌‌گوییم این بحث را تمام کنیم. روایات بعد بماند. ما به جای عنوان مشیر یک عرض دیگر داریم.

می‌گوییم خب ظهور در حصر ندارد. ظهور در تعلیل ندارد. جمله مستأنفه است. می‌‌گوید اجر المغنیة التی تزف العرائس لیس به بأس و لیست بالتی یدخل علیها الرجال. خب این زنی که تزف العرائس فرق می‌‌کند با آن زن‌های مغنیه‌ای که در مجالس مختلط غنا می‌‌خوانند. اما آیا حرام منحصر است به آن غنا زنانی که در مجالس مختلط آواز می‌‌خوانند؟ این را که نمی‌گوید. یک مثال بارز، مصداق بارز برای حرام ذکر کردن دلیل بر انحصار حرام در او نیست. می‌‌گوید بابا! زنانی که در مجالس عروسی زنانه غیر مختلط غنا می‌‌خوانند کارشان حلال است. این‌ها فرق می‌‌کنند با آن زنانی که در مجالس مختلط غنا می‌‌خوانند. خب ابرز مصادیق حرام را گفته. اما حرام منحصر است به آن زن‌هایی که در مجالس مختلط غنا می‌‌خوانند؟ حالا مردهایی که در مجالس مردانه یا مجالس مختلط غنا بخوانند، کار آنها حرام نیست؟ در مقام حصر نیست. یک فرد بارز برای حرام در مقابل این فرد حلال ذکر کرد برای این‌که بفهماند این فرد، حلال است. و لذا این روایت قابل استدلال هم نیست.

تامل بفرمایید. آخرین دلیل ایشان، لیس منا من لم یتغن بالقرآن اقرءوا القرآن بصوت حسن هست که ان شاء الله در جلسه بعد مطرح می‌‌کنیم و وارد بحث بعدی می‌‌شویم.